

وظایف والدین در تربیت دینی کودک در هفت سال اول

سیده سمیه حسینی^۱

فاطمه سادات ابراهیمی^۲

چکیده

نوشتار حاضر تحت عنوان تربیت فرزند در هفت سال اول با بهره‌گیری از آیات و روایات از منظر اسلام صورت گرفته است. بررسی‌ها نشان داده‌اند که تربیت فرزند در دوره کودکی نسبت به دوره‌های دیگر نقش زیربنایی دارد. اگر خانواده با به کارگیری اصول صحیح به رشد و پرورش فرزندان بپردازد بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. در این تحقیق به مباحث وظایف والدین به طور کلی و وظایف پدر و مادر به طور خاص پرداخته شده است و در پایان نتیجه‌گیری شده است که طبق بررسی‌هایی که در آیات و روایات صورت گرفت می‌توان چنین برداشت کرد ابتدا وظایف والدین این است که اولاً تربیت فرزند را مهم و ضروری بدانند، ثانیاً برای تحقق آن بکوشند و ثالثاً از روش‌های تربیتی که در اسلام به آن‌ها پرداخته شده آگاهی داشته و به آن‌ها به طور دقیق عمل کنند تا بتوانند فرزندان را با تربیت اسلامی پرورش دهند. روشی که در این تحقیق از آن استفاده شده است روش کتابخانه‌ای است که با کمک از نرم افزارها، کتب روایی، فرهنگ لغات و... صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: کودک، والدین، تربیت، تربیت دینی، اسلام.

۱. کارشناسی علوم تربیتی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه

۲. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه /

مقدمه

اجتماع انسانی متشکل از حقوق و وظایف افراد گوناگون در قبال یکدیگر است که با رعایت این حقوق، بسیاری از مشکلات جامعه حل شده و زندگی افراد در جهت صلح و آرامش سوق پیدا می‌کند. عقل و فطرت سلیم بشری حکم می‌کند که انسان دارای حقوقی است و در یک خانواده که اساسی‌ترین رکن جامعه است والدین از مسئولان ادای این حقوق به شمار می‌آیند، پیش از آنکه والدین بر فرزند خود حقی پیدا کنند، حق فرزند نسبت به والدین پدید می‌آید و بر آنان است که چون باغبانی دلسوز در پرورش این گل‌های زیبای زندگی بکوشند. زمانی که والدین وظایف خود در قبال فرزندان خویش از جمله تربیت صحیح و آموزش احکام الهی را به خوبی انجام دهند، نتایج اعمال خود را که فرزند صالح و نیک است مشاهده خواهند نمود.

از نظر عقل، شرع و عرف، والدین موظف‌اند حقوق معنوی و مادی فرزندی را که خود زاده‌اند، مراعات نمایند، نیک و بد فرزند در این جهان، از پدران و مادران برمی‌خیزد و آنان در قبال هرگونه ندانم‌کاری و سهل‌انگاری مسئول‌اند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

حق فرزندی بر تو این است که بدانی او از تو است و نیک و بد این جهانش به تو بستگی دارد؛ و تو نسبت به تربیت درست و راهنمایی‌اش به سوی خدای عزوجلّ و یاری‌اش در مسیر طاعت خدا مسئولی. درباره‌اش چنان کوشش نما که بدانی رفتار نیک نسبت به او پاداش، و رفتار بدت نسبت به او کیفر دارد.

نزدیک‌ترین ارحام والدین، فرزندان هستند که به مثابه میهمانانی خوانده پا به خانه آنان می‌گذارند. پدران و مادران باید بسیار مراقب باشند که گرفتار عقوبت کوتاهی در حق این ارحام نگردند.

۱. تربیت دینی

برای دست یافتن به تعریفی از تربیت دینی لازم است تصویری از دین و تربیت داشته باشیم. همان طور که گفتیم تربیت مجموعه اعمالی است که یک فرد به عمد به منظور اثرگذاری بر شناخت‌ها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتارهای انسان یا انسان‌های دیگر، بر اساس برنامه‌ای سنجیده، انجام می‌دهد. اما دین در زبان فارسی به معنی کیش، آیین و طریقت است. (دهخدا، ۱۳۸۲: ۱۱۲۳) در زبان عربی نیز این واژه به معنای اطاعت، انقیاد و آیین و شریعت آمده است. (آذربایجانی، بی‌تا: ۳۱)

اکنون با توجه به معنای تربیت و دین، می‌توانیم بگوییم: «تربیت دینی» عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند.

در دایره المعارف بین‌المللی، تعلیم و تربیت چنین تعریف شده است:

آموزش منظم و برنامه‌ریزی شده که هدف آن دستیابی فرد به اعتقاداتی درباره وجود خداوند متعال، حقیقت جهان هستی، زندگی و ارتباط انسان با پروردگارش و دیگر انسان‌هایی است که در جامعه با آن‌ها زندگی می‌کند و بلکه ارتباط با همه آحاد بشر است. (پوردهاقانی و جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳)

با این تفسیر، تربیت دینی آن هم در دین اسلام، عبارت است از: ایجاد رفتار مطلوب در فرد که منبعث از قرآن کریم، احادیث و روایات است که در آن ضمن خودشناسی به خداشناسی رسیده باشد و در جهت تحصیل علم و معرفت و فضایل اخلاقی و دستورات دین کوشش نماید. (آقا محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

بنابراین تربیت دینی فرزندان، امری لازم و ضروری است، چرا که دین، پایه و خمیرمایه تمام ابعاد زندگی فرد و باعث بسیاری از رشدها و یا ایستایی‌هاست و از سوی دیگر عاملی برای کنترل فرد در اجتماع است که خود را از شرارت‌ها دور نگه دارد. (نجومی، ۱۳۹۰: ۲۱)

بر اساس این تعریف، تربیت دینی منحصر به مسجد، کلیسا یا مدرسه علمیه نیست، بلکه در هر جایی ممکن است تلاشی هدفدار به منظور آموزش معارف دینی صورت گیرد، خواه مسجد باشد یا خیابان یا منزل یا هر جای دیگر. (داوودی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۶)

۲. وظایف والدین بر اساس قرآن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام

۲.۱. ضرورت اهتمام والدین به تربیت دینی

روح کودک به مثابه خمیری است که در هر قالبی بریزند به همان شکل و قالب درمی‌آید. هرچه انسان رشد کند و بزرگتر شود، انعطاف پذیرش کمتر می‌شود. از این رو، علما به تربیت در دوران کودکی توجه زیادی دارند، چرا که در این دوران، تربیت‌پذیری فرد بیشتر است و با رشد فیزیکی، حالات روحی کم‌کم تثبیت می‌شود و اصلاح آن بسیار دشوار می‌گردد. (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۸)

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چه لزومی دارد مسئولیت تربیت دینی به والدین سپرده شود؟ و با توجه به مؤسسات تربیتی با کادر قوی، آیا امروزه این سیاست اصلاً اثر و کارایی تربیتی دارد؟ در پاسخ به این پرسش توجه به این مطلب لازم است که مسئولیت والدین در تربیت دینی به معنای نفی مسئولیت از دیگر نهادهای تربیتی نیست؛ مسئولیت دیگر نهادها در طول مسئولیت والدین و مکمل آنان است. این وظیفه والدین است که در صورت لزوم، فرزندان خود را به این مؤسسات بسپارند تا در زمینه مورد نیاز تربیت لازم را کسب کنند. به عبارت دیگر، یک بُعد از مسئولیت تربیتی والدین، برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه از نهادهای تربیتی موجود در جامعه، برای تربیت دینی مناسب فرزندان آنهاست. آنان در این برنامه‌ریزی می‌کوشند تا از میان نهادهای موجود، بهترین و مناسب‌ترین نهاد و مؤسسه تربیتی را برای فرزندان خویش انتخاب کنند تا فرزندان آنها به نحو احسن تربیت گردند.

مسئولیت تربیتی والدین، بُعد دیگری نیز دارد؛ آنان در بعضی موارد ناچارند به طور مستقیم به تربیت دینی فرزندان خود اقدام کنند. به عنوان مثال، وادار کردن

فرزندان به نماز و روزه، مواظبت و نظارت بر انجام فرایض دینی، نظارت بر رفت‌وآمدهای آنان با دوستان، نظارت بر رفتارهای آنان در بیرون خانه، رعایت اداب اسلامی در معاشرت‌ها و رفت‌وآمدها و مانند آن، از اموری است که والدین، بهترین افراد لاگرنگویم تنها افراد مناسب- برای انجام آن هستند.

به علاوه، آموزش بعضی از موضوعات در خارج از خانواده یا انجام نمی‌گیرد یا اگر انجام بگیرد، چنان که باید و شاید، موفقیت‌آمیز نخواهد بود، زیرا در خانواده زمینه‌های مناسبی برای آموزش آن‌ها فراهم می‌آید که در خارج از خانواده فراهم نیست. آموزش آداب معاشرت با دوستان، بزرگسالان، جنس مخالف، استاد و معلم، برادر و خواهر و مادر و پدر، نمونه‌هایی از این موضوعات هستند. برای اثبات لزوم و ضرورت مسئولیت تربیت دینی والدین که مفاد سؤال اول است، می‌توان به سه دلیل اشاره کرد:

۱. والدین برای عهده‌دار شدن این مسئولیت و نیز پرداختن به این کار و تحمل مشقتات آن، از دیگران انگیزه قوی‌تری دارند. در اغلب موارد، انگیزه دیگران برای پرداختن به این کار، در درجه اول نفع مادی و شخصی است، اما انگیزه والدین هرچند شخصی است، اما مادی نیست و در اکثر موارد انگیزه آنان، موضوعاتی مانند خوشنامی، برجای ماندن نام نیک و خلف صالح است. به علاوه، در اکثر موارد والدین سعادت و خوشبختی و رفاه خود را در سعادت و خوشبختی و رفاه فرزندان خود می‌دانند و حتا فرزندان خویش را نه فردی دیگر، بلکه نسخه‌ای دیگر از وجود خویش می‌دانند، ازاین‌رو مصالح و منافع والدین به رعایت و تأمین مصالح و منافع فرزندان منطبق می‌گردد و همین موجب می‌شود والدین به رعایت و تأمین مصالح و منافع فرزندان خویش اهتمام ورزند و حتا در موارد زیادی، والدین تأمین نیازهای فرزندان را بر نیازهای خویش مقدم بدانند.

۲. یکی از عوامل مؤثر در تأثیربخشی فعالیت‌های تربیتی، مدت زمانی است که مربی همراه متربی است. چنان که یکی دیگر از این عوامل این است که فرد،

چه دوره‌ای از زندگی خود را به تربیت اختصاص داده است، کسی که ده، بیست سال اول زندگی خود را به تعلیم و تربیت خویش اختصاص داده، نتیجه‌ای بهتر از فردی به دست خواهد آورد که در سنین چهل سالگی به تعلیم و تربیت خویش همت گماشته است. صحت این مطلب نه تنها در فرهنگ‌های سنتی بلکه در تحقیقات جدید نیز پذیرفته شده است.

از سوی دیگر، فرزندان در سنین اولیه زندگی خود که حساس‌ترین و مهم‌ترین دوره به لحاظ تربیتی است بیشتر اوقات خود را در کنار والدین می‌گذرانند.

به نظر می‌رسد اجتماع این دو ویژگی یعنی طول زمان تربیت و قرار داشتن فرزندان در دوره حساس تربیتی دلیل خوبی برای واگذاری مسئولیت تربیت دینی فرزندان به والدین است، چرا که در این صورت کارایی و اثربخشی فعالیت‌های تربیتی بسیار بیشتر از سایر گزینه‌ها خواهد بود.

۳. والدین از مزیت دیگری نیز برخوردارند و آن اینکه آنان اهرم‌های زیادی برای تأثیرگذاری بر رفتار فرزندان خود دارند به خصوص تا زمانی که آنان زندگی مستقلی را شروع نکرده‌اند. در این سنین والدین منبع تأمین مالی فرزندان خویش هستند، هریک از این امتیازات، به تنهایی میزان کارایی و اثر بخشی فعالیت‌های تربیتی والدین را در مقایسه با دیگران بسیار بالا می‌برد. این ویژگی نیز می‌تواند توجیه‌کننده واگذاری این مسئولیت به والدین باشد.

تحقیقات متعددی نیز که در زمینه میزان سازگاری و توافق نگرش‌های والدین و فرزندان صورت گرفته، مؤید آن است که تأثیر والدین بر نگرش‌های فرزندان، به ویژه در سنین اولیه زندگی، قابل توجه است که برای مثال، در تحقیقی ثابت شده است که نگرش‌هایی که فرزندان در خانواده می‌آموزند، بسیار عمیق‌تر و پایدارتر از یادگیری سایر نگرش‌ها است. روان‌شناسان اجتماعی نیز بر تأثیر قاطع تربیت خانوادگی بر شخصیت انسان بسیار تأکید دارند. بعضی از آنان

قائل اند: «نوع تربیت کودک در هر جامعه‌ای، کلید شناخت فرهنگی و تربیت آن جامعه است، یعنی تربیت خانوادگی زیر بنای هر نوع تربیت اجتماعی است».

بعضی دیگر معتقدند: «شخصیت اصلی یا سازمان اصلی شخصیت آحاد هر اجتماع و فرهنگ، ریشه در تربیت اولیه دارد. اگر به تعداد افراد جامعه، شخصیت‌های مختلفی وجود داشته باشد، همه آن‌ها در برخی از خصوصیات شخصیتی اصلی هر جامعه، محصول اسلوب و طریقه تربیت خانوادگی دوران طفولیت می‌باشد». به این ترتیب، می‌توان گفت اجرای این سیاست تربیتی، نه تنها لازم و ضروری، بلکه در مقایسه با گزینه‌های دیگر از کارایی بالاتری نیز برخوردار است.

۲.۲. وظایف کلی والدین

باتوجه به اهمیت نقش والدین در تربیت، به ویژه در تربیت دینی، در این بحث به بررسی این موضوع در سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت  می‌پردازیم. مراجعه اجمالی به سیره معصومان  نشان می‌دهد که خود آنان به تربیت دینی فرزندان خود اهمیت می‌دادند و یاران و پیروان خود را نیز به این امر سفارش می‌کردند. یکی از اصحاب پیامبر ﷺ نقل می‌کند من با گروهی از طایفه خود که همگی در سن جوانی بودیم نزد پیامبر ﷺ رفتیم و ۲۰ روز نزد ایشان ماندیم. پیامبر ﷺ مهربان و دلسوز بود. زمانی که اشتیاق ما به خانواده‌هایمان را دید، فرمود: به سوی خانواده‌های خود برگردید، در میان آنان بمانید، آنان را امر [به نماز و سایر دستوره‌ای دینی] کنید، به آنان آموزش دهید و چنان که دیدید من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید. (بخاری، بی تا، ج: ۸، ۱۳۲)

این سیره به روشنی بیان می‌کند که پیامبر ﷺ تربیت دینی فرزندان و حتی همسران را وظیفه پدر می‌داند و بر این امر نیز تأکید دارد. در روایت دیگری از امام صادق  نقل شده است که ایشان فرمود: پدرم ما را [قبل از طلوع خورشید] جمع می‌کرد و دستور می‌داد تا طلوع خورشید ذکر خدا بگوییم و به

هرکدام از ما که قرائت قرآن می‌دانست، دستور قرائت قرآن می‌داد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۶۲)

این سیره نیز بیانگر این است که معصومان علیهم‌السلام به عنوان پدر، به تربیت فرزندان خود اهتمام داشتند. در رساله حقوق امام زین العابدین علیه‌السلام نیز «نیکو ادب کردن فرزند، راهنمایی او به سوی خداوند عزیز و جلیل، و یاری او بر اطاعت خداوند» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۱: ۶) از حقوق فرزندان بر پدران شمرده شده است. این روایت نیز به صراحت پدر را مسئول این امر می‌داند. از مجموع آنچه گفتیم به دست می‌آید که از منظر معصومان علیهم‌السلام پدر، مسئول تربیت دینی فرزندان است.

البته در اینجا ذکر این مطلب لازم است که این سیره معصومان علیهم‌السلام ریشه در قرآن دارد؛ خداوند در قرآن به والدین امر کرده است تا به تربیت دینی فرزندان خود اهتمام ورزند؛ در دو آیه به صراحت این موضوع بیان شده است:

در آیه ۶ سوره تحریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است نگاه دارید».

با توجه به اینکه نگاهداشت خود و خانواده از آتش دوزخ، جز از راه عمل به دستورهای خداوند متعال حاصل نمی‌شود و از سوی دیگر، عمل به دستورهای خداوند نیز متوقف بر تربیت دینی صحیح است، این آیه دلالت دارد بر اینکه خداوند متعال، والدین را مسئول تربیت دینی فرزندان می‌داند. روایاتی که ذیل این آیه نقل شده است نیز همگی بیانگر این موضوع است. به عنوان مثال، در روایتی آمده است زمانی که این آیه [آیه ۶ سوره تحریم] نازل شد، یکی از مسلمانان نشست و مشغول گریه شد و می‌گفت: من از دست خودم عاجز بودم، اکنون مسئول خانواده خود نیز شدم. در این هنگام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ایشان فرمود: همین که آنان را به آنچه خود را به آن امر می‌کنی، امر کنی و از

آنچه خود را از آن نهی می‌کنی، نهی کنی [برای انجام مسئولیت] کفایت می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۶۲)

همچنین در آیه ۱۳۲ سوره طه نیز خداوند متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...﴾؛ و خانواده خود را به نماز امر کن و بر آن شکستنا باش.

در تفسیر نورالثقلین ذیل این آیه از امام رضا علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: این از ویژگی ما اهل بیت علیهم السلام است که علاوه بر اینکه خداوند ما را همراه با مردم امر به نماز کرد، به صورت جداگانه نیز ما را به این کار مأمور کرد. پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه نه ماه هر روز هنگام اوقات نماز، بر درب خانه علی و فاطمه علیهما السلام می‌ایستاد و می‌فرمود: نماز! خداوند شمارا مشمول رحمت خود کند. (حویزی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۰۸)

این آیه با توجه به روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، قطع نظر از اختلافی که در معنای اهل بیت و زمان نزول آن وجود دارد، به روشنی بر این امر دلالت دارد که پیامبر ﷺ به عنوان مسئول خانواده موظف شده بود خانواده خود را به نماز امر کند و ایشان نیز این دستور را انجام می‌داد.

موضوع دیگری که در این بخش باید به آن پرداخت این است که در چه صورتی والدین مسئولیت خود در برابر فرزندان را به انجام رسانده‌اند؟ به عبارت دیگر، والدین چه باید بکنند تا مسئولیت را ادا کرده باشند و در برابر خداوند مورد مواخذه قرار نگیرند؟

ممکن است چنین تصور شود که ادای این مسئولیت اقتضا می‌کند والدین تمام توان خود را در این راه به کار گیرند تا فرزندان آنان از نظر اعتقادی و عملی افرادی متدین بار بیایند، در غیر این صورت، مسولیت آنان انجام نیافته است. شاید علت اینکه یکی از یاران پیامبر ﷺ بعد از نزول آیه ۶ سوره تحریم نشست و گریه کرد، همین برداشت از آیه و مسئولیت والدین بوده است. اما خوشبختانه پاسخ پیامبر ﷺ به صحابی و نیز روایات دیگری که در ذیل این آیه

از معصومان علیهم‌السلام وارد شده است، با این برداشت سازگار نیست. مطابق این روایات، ادای این مسئولیت به این معنا نیست که والدین با فرزندان خود چنان رفتار کنند که آنان لزوماً افرادی متدین و معتقد تربیت شوند، بلکه والدین باید فرزندان و خانواده خود را به نیکی‌ها امر و از بدی‌ها نهی کنند. به عبارت دیگر، مسئولیت والدین این است که عبادات و اداب و اوامر و نواهی دینی را به آنان بیاموزند و آنان را به انجام اوامر مذکور، امر و از ارتکاب محرمات الهی، نهی کنند. خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواجهه با مردی که به گریه و زاری مشغول بود، فرمود: همین که آنان را امر کنی به آنچه خود را به آن امر می‌کنی، و نهی کنی از آنچه خود را از آن نهی می‌کنی [برای انجام مسئولیت] کفایت می‌کند.

ادب و تأدیب، باید در راستای پرورش درست و معقول باشد و به نفع دنیا و آخرت کودک باشد، نه صرفاً برای تقویت روحیه مادیگری و دنیاگرایی. اگر پدر و مادری روش‌های خوب تربیتی را به نحو صحیح یاد نگیرند، در راهنمایی و تربیت کودک دچار مشکلات خواهند شد و همین‌طور اگر پدر و مادر دو طرز تفکر و دو فرهنگ متفاوت داشته باشند، نمی‌توانند کودک خود را یک‌نواخت و در یک مسیر صحیح و مذهبی تربیت کنند، باید ابتدا آن‌ها در تربیت کودک تفاهم و اتحاد و انفاق داشته باشند تا کودک در انتخاب راه تربیتی سردرگم نباشد. البته چنین انفاق و اتحاد و تفاهم امکان نخواهد داشت، جز اینکه والدین به یک مصدر و منبع تربیتی که عبارت است از مذهب الهی، متکی باشند. مشرب و سرچشمه فرهنگی و تربیتی آن‌ها باید دین باشد، در این صورت است که آن‌ها می‌توانند در تربیت صحیح کودک موفق باشند.

ناگفته نماند پدران و مادران مسلمان وظیفه دارند و مکلف هستند که کودکان را خوب تربیت کنند و این یک فریضه است. پیش‌تر یادآور شدیم که فرزندان در دستان پدر و مادر یک امانت الهی هستند. پس باید این امانت صحیح و سالم به صاحب اصلی‌اش برگردانده شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فرزندان خود را عزیز بدارید و آن‌ها را خوب تربیت کنید». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۷۶)

بنابراین، در ادای مسولیت مذکور، تحقق نتیجه، یعنی متدین و معتقد تربیت شدن فرزندان، لازم نیست، بلکه آنچه لازم است، ارائه آموزش دینی و امر و نهی آنان است؛ همان گونه که همه افراد، قابلیت‌ها و استعداد‌های یکسان ندارند، همه افراد نیز قابلیت تربیت‌پذیری یکسان ندارند و فعالیت‌های تربیتی، حتا اگر به بهترین وجه هم صورت گیرد، در آنان به یکسان مؤثر نمی‌افتد. البته والدین برای تربیت دینی فرزندان خود، تحت شرایط خاصی اجازه تنبیه آنان را نیز دارند، اما این ثابت نمی‌کند که نتیجه حصول مثبت در ادای مسولیت تربیتی والدین لازم و ضروری است.

والدین با توجه به آموزش‌های قبلی در خصوص چگونگی شناخت و پاسخ به نیازهای کودک، بایستی برای خود برنامه شناخت‌شناسی و نیازشناسی کودک را داشته باشد و طبق آن برنامه که منطبق بر فرایند رشد کودک است، به شناسایی توانمندی‌های خدادادی آن پردازند. در این برنامه چند محور اساسی باید لحاظ شده باشد:

۱. کودک علاقه مند به بازی است، لذا باید محیط بازی دور از خطر برای او آماده شود. کودک تابع قید و بندهای اجتماعی نیست. این قید و بندها مانع از فعالیت‌های طبیعی او نگردد.

۲. کودک مرحله بسیار حساس تقلیدی و تلقین‌پذیری را طی می‌کند. رفتارهای والدین در برنامه تربیتی به گونه‌ای انتخاب و در معرض حواس کودک قرار گیرد که جهت امور فطری او را به غیر خدا سوق ندهد.

۳. محیط امن و نشاط‌آور برای زندگی کودکی او تدارک یابد، به طوری که به راحتی بتواند استعداد‌های خود را بروز و مورد شناسایی قرار دهد.

۴. مادر همه فعالیت‌های کودک را شناسایی و با توجه به ابعاد مختلف شخصیت، آن‌ها را در طبقات خاص خود قرار دهد. مثلاً فعالیت‌هایی را که جنبه

هنری عضلانی، عاطفی، اجتماعی و... دارند، از هم تفکیک و مرتبه هر کدام را نسبت به دیگری مشخص نماید.

توجه به تفاوت‌های فردی و عدم مقایسه افراد با یکدیگر در برنامه شناختی کودک لحاظ گردد. بر اساس این برنامه کودک فعال می‌گردد و استعداد‌های نهفته خود را بروز می‌دهد. در این بروز دهی اختیار نقش اساسی ندارد، بلکه نوعی از فعالیت‌های برخاسته از فعالیت‌های طبیعی و فطری است که در سایر موجودات زنده هم است. مثلاً در نباتات به آن قوه نامیه گفته می‌شود که زمینه بروز آن آب خاک و هوا است، اما زمینه‌های بروز توانمندی‌های کودک آزادی و بازی است. رها کردن و آزاد گذاشتن کودک مبتنی بر دور کردن عوامل و خطراتی است که برای کودک قابل هضم و تحمل نیست، مثلاً به کودک گفته می‌شود که در تاریکی جن است، بیرون نرو! این برخورد نادرست است زیرا در او نوعی ترس ایجاد می‌کند که فعالیت‌های او را محدود می‌کند. به تبع آن کودک نمی‌تواند خودش را به شناسایی دهد، پس وظیفه والدین و مربی این است که محیط ترس را دور نمایند و او را آزاد بگذارند تا در قالب بازی استعداد‌های خود را نشان دهد و امکان شناخت او فراهم گردد. وظیفه والدین یادداشت توانمندی‌های کودک در ابعاد جسمانی، عاطفی، عقلانی و اجتماعی است.

نکته دیگر که به لحاظ تجربی بسیار مهم است، این است که کودک در هفت سال اول دوران تقلید و تلقین‌پذیری را سپری می‌نماید، لذا جهت مخدوش نشدن شناخت توانمندی‌های کودک، والدین و مربی باید مواظب رفتارهای خود و محیط تأثیرگذار باشند، زیرا کودک رفتارهای آن‌ها را تقلید و درونی می‌نماید، سپس آن‌ها را بروز می‌دهد که در این حالت در یادداشت‌های والدین از رفتارهای کودک مواردی پیدا می‌شود که مغایر با فطرت اوست. در این صورت اشتباه در قضاوت والدین نسبت به شناخت کودک ایجاد می‌شود. خلاصه آنکه قرار دادن کودک در مکان‌های صالح و سالم سبب شناخت واقعی و طبیعی او می‌گردد. در مجموع می‌توان این قاعده را دریافت که قدم اول تربیت، شناخت نیازها و استعداد‌های کودک است که با طبیعت از قاعده و روش «کودک در

سایه آزادی» و در «قالب بازی» فطریات و توانمندی‌ها و آقایی خود را معرفی می‌نماید.

هفت سال اول را می‌دوران کودک محوری هم دانست. با تأکید بر اصل مواظبت از رفتارهای خود و کنترل تأثیرات محیط و دور کردن خطرات از کودک وقتی که کودک وارد مرحله هفت سال دوم می‌شود، والدین بایستی زمینه‌های تعلیم را فراهم نموده باشند. این زمینه‌ها و مسئولیت‌ها عبارت‌اند از:

۱. مشخص شدن توانمندی‌های کودک در ابعاد عاطفی، اجتماعی، عقلانی و جسمانی.

۲. مشخص شدن تجربیات کودک در ارتباط با خود، خانواده و محیط.

۳. ارائه برنامه تربیتی جهت هفت سال دوم و برعهده گرفتن نقش مشاوره کودک خود و همکاری مستمر با معلم و اولیای مدرسه در پیشرفت تربیتی او.

اما در رابطه با هفت سال اول، رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «الْوَالِدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ فرزند هفت سال اول آقا و سرور است». سید به فتح سین و کسر یای مشدد به معنای بزرگ، مهتر، سرور، آقا و کسی که از اولاد حضرت رسول ﷺ باشد، در فرهنگ لغات به کار رفته است. (منجد الطلاب)

۲.۲. ۱. گستره مسئولیت والدین در تربیت دینی

درباره اینکه مسئولیت والدین در تربیت دینی فرزندان الزامی است یا رجحانی، باید گفت فقها درباره وادار کردن کودکان به نماز، روزه و عباداتی از این قبیل، فتوا به استحباب داده‌اند، بدین معنا که بر والدین مستحب است فرزندان خود را به نماز و روزه وادارند، اما درباره نهی از محرّمات فتوا به وجوب نهی آنان از انجام آن امور داده‌اند. به عنوان مثال، نهی کودکان از غیبت و مانند آن را بر ولیّ کودک واجب دانسته‌اند. (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۰۲) براین اساس، باید گفت مسئولیت والدین در این زمینه، امری الزامی، بلکه استحبابی و رجحانی است، بدین معنا که اگر پدر یا مادری در تربیت دینی فرزندان خود

کوتاهی کرد، واجبی را ترک نکرده و در نتیجه، گناهی مرتکب نشده است، هر چند از نظر شرع و عرف، امر نیکویی را ترک نکرده است. به هر حال، بنابراین نظر، مسئولیت والدین در این موضوع امری رجحانی است و والدین، در حد امکان، خوب است از انجام آن سرپیچی نکنند.

با وجود این، باتوجه به ظاهر آیات و روایات، این احتمال نیز وجود دارد که این مسئولیت امری الزامی باشد، نه رجحانی و استحبابی، زیرا اگر این مسئولیت راجح و مستحب بود و آیه سوره تحریم تنها دلالت بر استحباب داشت، نمی‌بایست صحابی پیامبر ﷺ بعد از نزول آیه، آغاز به گریه می‌کرد؛ و اگر گریه او ناشی از اشتباه در فهم بود، می‌بایست رسول خدا ﷺ در مقابل گریه او می‌گفت این امر استحبابی است و ترک آن عقاب و عذابی به دنبال ندارد. به علاوه، حضرت علی علیه السلام در روایتی فرموده‌اند: به فرزندان نماز بیاموزید و زمانی که هشت ساله شدند آنان را به نماز مؤاخذه کنید. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۳)

در بعضی از روایات هم به والدین اجازه داده شده است، در صورتی که فرزندانشان به دستور آنان بر نماز خواندن ترتیب اثر ندادند، آنان را تنبیه کنند. (همان، روایت ۷) مؤاخذه و تنبیه نیز با استحباب و رجحان سازگار نیست و حداقل دلالت بر استحباب مؤکد و نزدیک به وجوب دارد.

۲.۲.۲. موارد مسئولیت والدین در تربیت دینی

در مورد آموزش اموری از قبیل نماز، حج، قرائت قرآن و نیز مواظبت و دقت در رفت و آمد فرزندان با دیگران، سیره‌هایی از معصومان علیهم السلام وجود دارد؛ بدین ترتیب می‌توان گفت این امور از موارد مسئولیت تربیتی والدین است.

اما اینکه آیا والدین در عبادات دیگر نیز چنین مسئولیتی دارند یا نه، نمی‌توان نظری قاطع ارائه کرد، زیرا از یک طرف این احتمال وجود دارد که سایر عبادات نیز مانند امور مذکور باشند و اگر در سیره‌ها به آن توجه نشده، به این سبب است که مورد ابتلا نبوده یا مورد توجه راویان و اصحاب قرار نگرفته است، به

ویژه اینکه در آیه ۶ سوره تحریم نیز مؤمنین مأمور شده‌اند که خود و خانواده خود را از آتش جهنم حفظ کنند، و این مستلزم آن است که آنان از همه محرمات اجتناب کرده و همه اوامر الهی را انجام دهند. از طرف دیگر، احتمال می‌رود مورد توجه قرار نگرفتن سایر امور، خود دلیل بر عدم صدور این افعال از معصومان علیهم‌السلام باشد.

اما مورد ابتلا نبودن نیز نمی‌تواند وجه تفاوت میان این امور قرار گیرد، زیرا این امور کمتر از حج مورد ابتلا نبوده‌اند، درحالی‌که درباره حج کودکان روایاتی از معصومان علیهم‌السلام صادر شده و به دست ما رسیده است.

با وجود این، واژه «ادب» که در روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است، بیانگر این است که علاوه بر عبادات، آموزش اموری از قبیل اخلاقیات و طرز رفتار و نیز آداب غذا خوردن، راه رفتن، خوابیدن و... نیز در محدوده مسئولیت تربیتی والدین قرار می‌گیرد، زیرا واژه «ادب» همه آن‌ها را در برمی‌گیرد. آموزش اعتقادات نیز از موضوعات مورد اهتمام در مسئولیت تربیتی والدین است، زیرا در رساله حقوق امام زین العابدین علیه‌السلام راهنمایی کودک به سوی خدا از حقوق کودک شمرده شده است.

۳.۲.۲. محدوده زمانی مسئولیت والدین در تربیت دینی

فرزندان تا چه سنی تحت مسئولیت تربیتی والدین خود هستند؟ آیا از نظر سنی این مسئولیت، محدودیتی دارد؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش باید به بررسی و مطالعه سیره معصومان علیهم‌السلام پردازیم. مفاد سیره تنها به مسئولیت والدین نسبت به فرزندان که زندگی مستقلی را شروع نکرده‌اند دلالت دارد و نسبت به مسئولیت آنان در دوره استقلال فرزندان ساکت است. روایاتی نیز از معصومان علیهم‌السلام نقل شده که مؤید این مدعا است. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ، وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا، وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سَنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ لِأَخِيرَ فِيهِ»؛ بگذار پسرت هفت سال بازی کند؛ هفت سال او را تأدیب کن و هفت سال او را همراه خود داشته باش؛ اگر رستگار شد که چه

بهرتر، در غیر این صورت خیری در او نیست. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵: ۱۹۵) بنا بر این روایت، ظاهراً مسئولیت والدین محدود به ۲۱ سال اول زندگی فرزند است و بعد از این سن، مسئولیتی متوجه آنان نیست. به هر حال این روایات مسئولیت والدین را از نظر زمانی محدود به دوره‌ای خاص کرده است.

۲.۳. وظایف اساسی مادر

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا از نظر معصومان علیهم‌السلام مادر در این زمینه مسئولیتی ندارد؟ مراجعه به روایات دیگری که در این موضوع وارد شده است، نشان می‌دهد که مادران نیز در این موضوع مسئولیت دارند. روایتی است معروف از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ در این روایت ایشان می‌فرمایند: «بدانید همه شما حافظ مصالح هستید و همه شما در برابر کسانی که حافظ مصالح آنان هستید مسئولید... زن نیز حافظ مصالح خانواده شوهر و فرزندان او است و در برابر آنان مسئول است. بدانید همه شما حافظ مصالح هستید و همه شما در برابر کسانی که حافظ مصالح آنان هستید، مسئولید».

در این روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صراحت زنان را حافظ مصالح خانواده شوهر و فرزندان دانسته است. یکی از مصالح فرزندان، اهتمام به تربیت دینی آنان است. به علاوه، در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که به خود و خانواده خود امور نیک و ادب بیاموزید.

این روایت نیز با اطلاقی که دارد شامل زنان و مادران می‌شود. بنابراین از نظر معصومان علیهم‌السلام مادران و پدران هر دو در این زمینه مسئول هستند، اما از آنجا که معمولاً مسئولیت کلی خانواده در زمینه اقتصادی، اجتماعی و غیره به عهده پدر و مسئولیت مادر نیز در طول مسئولیت پدر است، در آیات و روایات بر مسئولیت پدر در این زمینه بیشتر تأکید شده است.

۲.۳.۱. نقش شیردهی در تربیت فرزند

شیر دادن مادر موجب اقبای روانی کودک می‌شود، همچنان که فرزندان ما برای رشد و سلامت جسمانی خود نیازمند تغذیه مناسب هستند، برای رشد و

سلامت روح‌شان نیز به مهر و محبت نیاز دارند. کودکی که با شیر مادر تغذیه می‌شود، می‌تواند هر دو نیاز خود را توأمان ارضا کند، لذا نسبت به کودکانی که از شیر مادر بی‌بهره‌اند، سالم‌تر و با روحیه شاداب‌تری هستند، چرا که شیر مادر کامل‌ترین غذایی است که می‌تواند بیشترین تأثیر را در شاد زیستی، تحول‌شناختی، هوشمندی، رشد عاطفی و اجتماعی و آرامش روانی کودک داشته باشد (برجی‌نژاد، بی‌تا: ۱۹۳) بنابراین هیچ غذایی جانشین شیر مادر نخواهد شد؛ همان‌گونه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این رابطه می‌فرمایند: «لیس للصبی خیر من لبن امه؛ هیچ شیری برای کودک بهتر از شیر مادر نیست». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۱۲)

فرزندان ما نیاز به در آغوش گرفته شدن، نوازش شدن، بوسیده شدن و در یک کلام «محبت» دارند. کودکی که از محبت اشباع شود، امیدوار، با نشاط، دلسوز و مهربان بار می‌آید و در برابر ناملایمات و سختی‌های زندگی، خود را نمی‌بازد. در مقابل، کودکی که از محبت و عاطفه، به اندازه لازم، بهره‌مند نشود، ناامید، افسرده، بی‌زودرنج و آسیب‌پذیر خواهد شد.

هنگامی که کودک در آغوش امن مادر قرار می‌گیرد، صورتش را به سینه مادر می‌چسباند، نگاهش را به نگاه مادر می‌دوزد و از کلام محبت آمیز مادر بهره‌مند می‌شود و درحالی‌که از نوشیدن این مائده الهی لذت می‌برد و سیر می‌شود، از محبت مادری نیز سرشار می‌گردد.

کودکانی که از تغذیه با شیر مادر محروم هستند، عمدتاً از این مهر و عاطفه مادری نیز محروم می‌شوند، چرا که به دلیل این تصور نادرست که تغذیه فرزند وابسته به حضور مادر و در آغوش نگاه داشتن کودک نیست، به محض آنکه دستان بچه، توانایی نگاه داشتن اشیاء را پیدا می‌کند، او را بر روی بالشی می‌خوابانند و بطری شیر خشک را در دستش قرار می‌دهند تا خود به تنهایی غذا بخورد! اگر فرزندمان به هر دلیلی از خوردن شیر مادر و بهره‌مندی از فواید

آن محروم است، او را از محبت والدینش نیز محروم نسازیم و لااقل شیر خشکش را در آغوش پر مهر مادر و به همراه ناز و نوازش بدهیم.

پس اگر دغدغه تربیت صحیح فرزندانمان را داریم، باید آن‌ها را از لحظه تولد غرق محبت خویش سازیم. دوران شیرخوارگی کودک، زمان مناسبی برای انتقال این عاطفه و محبت است. مادران دلسوز و با درایت می‌توانند هنگام شیر دادن به کودک، فرصت را غنیمت شمرند، او را با محبت در آغوش بگیرند، ببوسند، نوازش کنند، با مهربانی سخن بگویند و این‌گونه خوراک جسم و روح کودک را همزمان نثار فرزندشان کنند.

محبت به فرزند از توصیه‌های جدی اسلام به پدران و مادران است و خداوند برای این کار پاداش‌های بزرگی در نظر گرفته است. رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید: «مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ -عز وجل- لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند پاداشی برای او منظور می‌کند و کسی که فرزندش را خوشحال کند، خداوند او را در روز قیامت خوشحال می‌کند». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۹)

ششمین جانشین و هدایتگر پس از رسول خاتم - امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام - می‌فرماید: «أَكْثَرُوا مِنْ قَبْلِهِ أَوْلَادِكُمْ، فَإِنْ لَكُمْ بِكُلِّ قَبْلِهِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ؛ فرزندان خود را زیاد ببوسید، به درستی که برای هر بوسه‌ای، درجه‌ای [والا] برای شما در بهشت... خواهد بود». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۸۵)

۲.۳.۲. انتقال خصلت‌ها و حالات و روحیات مادر

از طریق شیردهی خصوصیات ظاهری و باطنی مادر یا دایه به فرزند سرایت می‌کند. از این رو اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام توصیه کرده‌اند مسئولیت شیردهی به کودک را به فردی واگذار نماییم که هم در صورت و هم در سیرت نیکو باشد.

همان‌گونه که در انتخاب همسر تلاش می‌کنیم فردی مناسب را برگزینیم تا در کنار او به آرامش و تعالی برسیم، باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که فرد انتخاب شده، قابلیت این را داشته باشد که در آینده مادری نیکو یا پدری

شایسته برای فرزندمان گردد. از آنجا که تأثیرگذاری مادر بر فرزند خصوصا در دوران بارداری و شیردهی بسیار شدید است، آقایان باید در این رابطه توجه و دقت ویژه‌ای به خرج دهند و شخصی را برگزینند که هم از نظر جسمی و هم از لحاظ معنوی شایسته باشد. آن‌ها باید بدانند قرار است شیره جان کسی که به همسری برمی‌گزینند در روح و جان فرزندشان جاری گردد. امیرمؤمنان علیه السلام در همین رابطه توصیه فرموده‌اند که هم در انتخاب همسر و هم در انتخاب دایه باید مورد توجه قرار گیرد: «تَخَيَّرُوا لِلرِّضَاعِ كَمَا تَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرِّضَاعَ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ؛ برای شیردهی به فرزندان بهترین‌ها را انتخاب کنید همچنان که این [دقت] را در انتخاب همسر رعایت می‌کنید، چرا که شیر، طبیعت‌ها را دگرگون می‌سازد». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۸۶)

رسول خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ، فَإِنَّ اللَّبْنَ يَنْشِئُهُ عَلَيْهِ؛ مبدا برای شیردادن به فرزند خود، از زن احمق استفاده کنید، زیرا بر پایه همین شیر است که فرزند رشد می‌کند (پایه و اساس رشد و تربیت فرزند است). (نوری طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵: ۱۶۲)

«تَوَقَّوْا أَوْلَادَكُمْ لَبْنَ الْبَغِيَّةِ وَالْمَجْنُونَةِ، فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْدِي؛ از شیر دادن زن بدکاره و دیوانه برای فرزندانتان بپرهیزید، زیرا شیر اثر خود را می‌گذارد». (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۱: ۹۶)

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «انظُرُوا مَنْ يَرْضَعُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ الْوَالِدَ يَشَبُّ عَلَيْهِ؛ بنگرید چه کسی به فرزندان شیر می‌دهد، زیرا فرزند تحت تأثیر همان [شیر] رشد می‌کند. [در صورتی که مادر نتواند به کودک شیر بدهد] دایه‌ای بگیرید که هم در صورت و هم در سیرت نیکو باشد [و آگاه باشید که شیر] در طفل سرایت می‌کند و کودک در صورت و سیرت شبیه به دایه می‌شود». (مجلسی، ۱۳۸۸، باب ۴، فصل ۱۱)

همچنین اهل بیت علیهم السلام (نوری طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ۱۶۲) از دادن شیری که از زنا ایجاد شده باشد و یا شیر زنی که خودش زن‌زاده باشد، به شدت نهی

فرموده‌اند. گذشته از خصلت‌های مادر، در هنگام شیردهی، حالات و روحيات مادر نیز به فرزند منتقل می‌شود. مثلاً اگر موضوعی مادر را دچار استرس، نگرانی، وحشت، ناراحتی یا خشم کرده باشد و با همان روحیه به فرزندش شیر بدهد، عین آن حالت به کودک انتقال می‌یابد و در آینده فرزندی ناآرام با روحیه‌ای ناسالم خواهد داشت.

اگر مادر در حین شیردهی در حال انجام خطا یا رفتاری گناه آلود باشد، مثلاً در حال غیبت کردن یا غیبت شنیدن باشد، در روحیه فرزندش تأثیر مخرب می‌گذارد و سبب عقب ماندگی‌های معنوی در وی می‌گردد.

اگر مادر در مجلس گناه به فرزندش شیر بدهد، مثلاً در مکانی که زنان و مردان، حیا را رعایت نمی‌کنند و حدود خدا را زیر پا می‌گذارند، بستری را فراهم نموده تا در آینده، فرزندش به بی‌حیایی گرایش بیشتری داشته باشد و در مقابل، اگر مادر با یاد و نام خدا به فرزندش شیر بدهد، بستری مناسب برای کودک دلبندهش ایجاد می‌کند تا در جای‌جای زندگی‌اش خدا و حقوق خدا را به یاد داشته باشد. اگر مادر هنگام شیر دادن به کودکش، افکار مثبت و خیرخواهانه در ذهن داشته باشد، به فرزندش کمک می‌کند تا در آینده فردی خیر خواه و خیررسان گردد. اگر مادر با یاد اهل بیت علیهم‌السلام و ذکر محبت ایشان به فرزندش شیر بدهد، فرزندی محبّ اهل بیت علیهم‌السلام خواهد داشت. دوران شیردهی یک بازه زمانی طلایی برای جبران کوتاهی‌های والدین در بسترسازی تربیت صحیح فرزندان در زمان انعقاد نطفه یا بارداری و... است. همچنین با تمهیداتی که مادر در این دوره می‌اندیشد می‌تواند برخی ویژگی‌های اخلاقی ناپسند را که از طریق وراثت یا حین بارداری به فرزند منتقل شده، اصلاح نماید و یا خصوصیت اخلاقی مدّ نظر خود را در فرزند خویش ایجاد نماید. مادر ۲ سال فرصت دارد تا هم‌زمان با تغذیه جسم کودک، با نیت و روحیه‌ای سالم، روح و جان فرزند دلبندهش را نیز از خوراکی سالم سیراب نماید.

این عبارت، از یکسو بشارتی است برای والدین تا کاستی‌ها و مشکلات احتمالی مربوط به وراثت را جبران کنند و از سوی دیگر هشدار است برای ایشان تا موضوع شیردهی را جدی بگیرند و با سهل‌انگاری‌های خود سبب عقب افتادگی‌های معنوی و روحی فرزندشان نشوند.

شیردهی توسط فردی ناسالم که کینه منادیان حق (اهل بیت علیهم‌السلام) را در سینه دارد، سبب می‌گردد حق‌پذیری و گرایش به درستی در فرزند کاسته شود و زمینه شقاوت وی در آینده فراهم آید.

تأثیر شیر بر روح و جان فرزند بسیار بیشتر و موثرتر از تمهیدات تربیتی دیگر در سنین بالاتر است. آنچنان که فرزند شیخ فضل الله با آنکه در دامان پدر تربیت شد، اما به دلیل همان شیری که خورده بود، حق‌پذیری وی کاسته شد و در نهایت علیه حق به مبارزه برخاست.

البته توجه به این نکته مهم ضروری است که شیردهی نادرست و حتا قرار گرفتن در بستر تربیتی ناسالم آدمی را مجبور به انجام فعل نادرست و غیرعقلانی نمی‌کند، بلکه تنها گرایش و تمایل فرد را به بدی‌ها بیشتر از دیگران می‌سازد. بنابراین کوتاهی والدین در امر تربیت فرزند، دلیل موجهی برای ارتکاب خطای فرزندان نیست، چرا که هیچ‌گاه قدرت اختیار و انتخاب از ایشان سلب نمی‌گردد.

با توجه به مطالبی که در این زمینه بیان شد می‌بینیم که کیفیت شیردهی به کودک در دو سال آغازین زندگی او بسیار اهمیت دارد. توجه به این نکته مهم ضروری است که شیردهی تنها انتقال غذا به فرزند نیست، بلکه در این فرآیند، همزمان با انتقال غذا، محبت و عاطفه مادر و همچنین خصلت‌ها و روحیات او نیز به فرزند منتقل می‌گردد. از همین رو، شیردهی نقش ویژه‌ای در بحث تربیت فرزند پیدا می‌کند.

۴.۲. وظایف اساسی پدر

۴.۲.۱. شأن و مقام پدر

زحماتی که هر پدری متقبل می‌شود، از یک‌سو وظیفه دینی و از سوی دیگر وظیفه اخلاقی است. از نظر دینی کودکان بر گردن پدر حقوقی دارند که در منابع دینی مفصل بیان شده است. از نظر اخلاقی نیز کودکان در حقیقت همانند مهمان‌هایی هستند که به دعوت پدر و مادر بر سر این سفره که همان خانواده است حاضر شده‌اند. حالا که حضور پیدا کرده‌اند، پدر بیش از همه وظیفه دارد از این مهمان‌ها به خوبی و به وجه شایسته و نیک پذیرایی کند. رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «الكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ آن کس که برای خانواده اش تلاش کند، همانند مجاهد نستوه و در حال جهاد است.» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۹: ۱۳، ۱۰۳) جهاد کردن فقط در هنگام نبرد و جنگ نمی‌باشد، بلکه تلاشی که پدر برای کسب لقمه حلال برای خانواده‌اش انجام می‌دهد نیز مانند جهاد است و خداوند اجری را که به مجاهدین فی سبیل الله می‌دهد همان اجر را به پدر نیز می‌دهد.

یک پدر نمونه، پدری است که افزون بر آموزش اخلاق و رفتار خوب به فرزندان بتواند روزی خانواده‌اش را نیز از راه حلال به دست آورد، زیرا این روزی حلال در سرنوشت فرزندان بسیار مؤثر است. اگر ادعایی را که فرزندان می‌، برآورده شود تا حد زیادی در اثر همین روزی حلالی است که پدر برایشان آورده است، لذا فرزندان همیشه باید قدردان چنین پدری باشند.

۴.۲.۲. نقش اجتماعی و اخلاقی پدر

انسان موجودی اجتماعی است؛ به این معنا که در اجتماع زندگی می‌کند و در آنجا به مرحله رشد و کمال می‌رسد. اجتماع و فرهنگ در او مؤثر است و او می‌تواند تا حدود زیادی در اجتماع تأثیرگذار باشد و در آن تحول ایجاد کند. در سنین کودکی هیچ چیز بهتر از آموزش عملی نیست. پدر وظیفه دارد از راه عمل کردن به کودک یاد دهد که چگونه باشد و به چه صورتی عمل کند. در



مواردی می‌تواند از داستانها و قصه‌ها استفاده کند و به صورت غیر مستقیم فرزندان را آموزش دهد و گاهی نیز می‌تواند به صورت مستقیم آموزش دهد. توجه به این نکته ضروری است که راه آموزش در سنین مختلف یکی نیست. راه آموزش در خردسالی باید از طریق جملات کوتاه باشد و در پایان دوره کودکی می‌توان آموزش را با عمل، آمیخته کرد.

۲.۴.۳. وظیفه پدر

نقش پدر در تربیت کودک بسیار مهم است. آن‌ها می‌توانند در رها کردن کودک از قید و بند احساسات به طور مفید وارد عمل شده و به او بیاموزند هنگام ناامیدی چگونه بدون درگیر کردن احساسات با مشکل کنار بیایند. معمولاً پدران در دوران نوبا کردن کودک به دلیل قادر نبودن کمک به تکلم، در برقراری رابطه با او دچار مشکلاتی است، اما باید توجه داشت در این زمان آن‌ها می‌توانند با کودک بازی کرده، در رابطه خود را با او نزدیک‌تر کنند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تأثیر بر فرزند ماندگار است و کودکان به راستی به پدر نیاز دارند، اما به یاد داشته باشید، وجود هر پدری مفید است. زندگی کودکان تحت تأثیر پدرانی که از نظر عاطفی حضور دارند، برای فرزندان خود ارزش قائل می‌شوند و در ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها می‌توانند فرزندانشان را آرام کنند بسیار بهتر می‌شود، اما در عوض پدرانی که خشونت می‌ورزند و عیب‌جو هستند، به فرزند خود آسیب می‌رسانند.

در امر تربیت کودکان پدر و مادر هر دو مسئول‌اند، اما مسئولیت پدر در این رابطه مستقیم و بیشتر است. او مسئول مستقیم تربیت اسلامی فرزندان خویش و مسئول عواقب نیک و بد آن‌ها است. پدر مسئول دادن آگاهی‌های لازم و پرورش فرهنگی فرزندان است. از نظر کودک اوست که همه چیز را می‌داند، به همه سؤالات پاسخ می‌گوید، از هر واقعه‌ای، در هر جا که اتفاق افتد خبر دارد و بالاخره اوست که دریچه‌ای از اطلاعات را به روی کودک می‌گشاید. شاید تصور کودک از پدر اغراق‌آمیز باشد، ولی در کل این نکته درست است

که افراد بزرگسال واجد اطلاعات و تجاربی هستند که کودکان فاقد آن هستند و اگر آن‌ها از کودک مضایقه نمایند از موقعیت شایسته و مناسبی محروم می‌گردند، پدر در این رابطه متعهد انجام نقشی است که دیگران از آن عاجزند.

۲.۴.۴. نقش الگویی پدر

کودک در مسیر رشد از افراد بسیاری اثر می‌پذیرد و تحت تأثیر دیده‌ها و شنیده‌های بسیاری است. همه آن‌هایی که اطراف او هستند و به نحوی در او اثر دارند مدل و الگوی کودک هستند، اما پدر از همه آن‌ها مهم‌تر و مؤثرتر است و این اهمیت و تأثیر تا سنین نوجوانی همچنان بر جای خویش است.

رفتار پدر در سنین خردسالی فرزند برای او همه چیز است؛ درس، اخلاق، تربیت، سازندگی یا ویرانگری. طفل همه چیز را از او کسب می‌کند؛ محبت، شفقت، وفاداری، خلوص و صفا، رشادت و شهامت، ادب و تواضع، عزت نفس، سجایای اخلاقی، درستکاری، پشتکار، سربلندی، شرافت و صداقت و ...

این امر آن‌چنان از نظر روانشناسان تربیتی گسترش دارد که برخی از آن‌ها رفتار فرزندان را انعکاسی از رفتار پدران دانسته‌اند و گفته‌اند تو اول کودک خود را به من بنمای تا بگویم تو که هستی. نحوه استدلال پدر، به کارگیری وسایل و ابزار، کینه‌توزی و خودخواهی او و ... همه در کودک مؤثر است.

بر این اساس پدران در برابر شخصی خود مسئول هستند و با افکار و رفتارشان کودک را جهت می‌دهند، و موجبات رشد و یا سقوط فرزندان را فراهم می‌آورند.

۲.۴.۵. وقت‌گذاری پدر

فرزندان شما نیاز به وقت‌گذاری شما دارند تا از وجود شما و از زمینه‌های انس و الفت شما بهره‌ای گیرند. راه و روش زندگی را از شما فراگرفته و طریق زندگی خود را هموار سازند. شما هرچند که سرگرم و مشغول کار باشید باز هم به صلاح و مصلحت شماست که در شبانه روز لاقلاً نیم ساعت با فرزندتان همراه باشید، با او حرف بزنید، بگویید و بخندید، استراحت و تفریح کنید، در

سایه این وقت‌گذاری قادر خواهید شد رفتار فرزندان را در یابید، از ریشه و منشأ آن باخبر شوید. اگر رفتاری ناپسند دارد از آن سر درآورده و راه رفع و اصلاح آن را پیدا کنید از تمایلات و خواسته‌های او آگاه شوید و در این رابطه تصمیم بگیرید.

کودک در آینده به آن کس دلبسته‌تر خواهد شد که با او سابقه انس و ارتباط بیشتری داشته باشد و حرف و سخن آن کس را بیشتر پذیرا خواهد شد که باب رفاقت و ملاحظات با او گشاده باشد و شما در سایه این وقت‌گذاری موفق خواهید شد رابطه او را با خود، با اعضای خانواده و از آن مهم‌تر با خدا محکم تر سازید. اگر پدری فقط به اندازه ۳۰٪ مادر برای آموزش، تربیت و بازی کودک وقت بگذارد، آن‌گاه این کودک دو برابر کودکانی که پدرشان خود را از تربیت کودک معاف می‌دانند، فرصت رشد دارد.

۲.۴.۶. کم‌رنگ شدن نقش پدر در تربیت فرزندان

جامعه می‌کوشد که فرزندان را به صورت جنسیتی (مذکر، مؤنث) تربیت کند؛ بدین معنا که یک سری کارکردها به صورت کلیشه‌بندی در زمره وظایف مردانه و پسرانه و یک بخش دیگر نیز جزو وظایف دخترانه و زنانه تعریف و دسته بندی شده است. با این تقسیم‌بندی واضح است که همانندسازی پسران برای گرفتن نقش جنسیتی پسرانه یا مردانه در آینده تا چه حد به الگویی که از پدر می‌گیرند، متکی است و پدر به طور مستقیم و غیر مستقیم، نقش مهمی در تربیت فرزندان پسر دارد و الگویی بارز به حساب می‌آید. به این ترتیب واضح است نظام ارزشی، شخصیت، رفتار و منش فرزندان پسر بر اساس الگوپذیری از پدر است. در مورد دختر نیز همین وضعیت وجود دارد. دختر قرار است طبق تعریف جامعه نقش یک همسر را ایفا کند و پدر برای او الگویی است که براساس این الگو، دنبال همسر خواهد گشت. به خصوص تأثیر پدر در سن نوجوانی و پسر بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه است. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان یکی از

مهم‌ترین دلایل کاهش تأثیر تربیتی پدر بر فرزندان، چند شغله بودن پدران و مشکلات اقتصادی خانواده‌های ایرانی است.

زنجیره عاطفی خانواده که بر اثر تعامل اعضای خانواده باید ایجاد شود، با غیبت‌های مکرر پدر دچار نقض می‌شود و بحران فاصله بین نسل‌ها بر اثر کمبود گفت‌وگو مناسب و مداوم بین والدین و فرزندان روی می‌دهد. در بحران نسلی پدرها زبان پسرها و مادران زبان دختران را نمی‌فهمند و نظام ارزشی، دیدگاه و نگرش آن‌ها به زندگی متفاوت خواهد بود. آنچه نسل به نسل از پدران به پسران منتقل می‌شد، اکنون ناگفته باقی مانده و این خلاء توسط رسانه‌های ارتباطی پر شده است. تلویزیون، ماهواره و اینترنت هم اکنون تأثیر تربیتی زیادی روی فرزندان دارد که نتیجه آن را امروز در جامعه خود شاهد هستیم. در پایان باید گفت تا زمانی که نهادهای اجتماعی نتوانند کارکردهایی را که وظیفه خاص آن‌هاست انجام دهند، شاهد نقصان در روابط خانواده خواهیم بود و خانواده از کارکردهایی اصلی تربیتی خود باز می‌ماند.

نتیجه‌گیری

در خصوص تربیت فرزندان نظرات متفاوتی بیان شده است، اما اسلام و نظریه‌پردازان مسلمان برای تربیت دینی کودکان در هفت سال اول یک‌سری مبانی و دستوراتی را برای تربیت بیان کرده‌اند که هر کدام از یک جنبه به تربیت کودک پرداخته است. با توجه به آنچه که در این تحقیق آمده و راه‌هایی که مورد اشاره قرار گرفت و یافته‌های پژوهشی که به آن‌ها استناد شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که کودک در هفت سال اول باید مانند یک پادشاه عمل کند و والدین تاجایی که می‌توانند فرزندان خود را آزاد بگذارند و خواسته‌های آن‌ها را تاجایی که معقول است برآورده کنند و در تربیت آن‌ها کوتاهی نکنند و مفاهیم دینی را در قالب بازی به آن‌ها آموزش دهند و آموزه‌های اسلام را به طور دقیق به کار ببرند تا بتوانند فرزندانی با تربیت اسلامی پرورش دهند.

منابع و مأخذ:

- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۵ق)، صحیح البخاری، ترجمه وحید زمان، [بی‌جا]: مکتبه رحمانیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه التبیع و النشر.
- حویزی، عبدالعلی (۱۳۸۳)، نورالتقلین، قم: مطبعة العلمیه.
- حکیم، سیدمحسن (۱۳۷۴)، مستمسک العروة الوثقی، قم: دارالتفسیر.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق) وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت علیهم‌السلام.
- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۱۲ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت علیهم‌السلام.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸)، حلیة المتقین، قم: مسجد مقدس جمکران.
- پوردهاقانی، علی و همکاران (۱۳۸۸)، «سازواری‌ها و ناسازواری‌های تلقین در تربیت دینی»؛ دوفصلنامه تربیت اسلامی، س ۴، ش ۸، ص ۹۰-۶۵.
- آقا محمدی، جواد (۱۳۹۲)، بررسی نقش الگوی تربیتی والدین در تربیت دینی فرزندان، فصلنامه پژوهشنامه تربیت تبلیغی، س ۱، ش ۲، ص ۱۲۶-۱۰۵.
- نجومی، زهرا سادات (۱۳۹۰)، «تربیت دینی کودکان و خانواده»، ماهنامه پیوند، ش ۳۸۱، ص ۲۳-۲۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۲)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



- برجی نژاد، زینب(۱۳۹۴)، نقش مادر در تربیت فرزند، فصلنامه طهورا، ص ۱۹۳.
- داوودی، محمد(۱۳۸۶)، نقش معلم در تربیت دینی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.